

چشم بر واقعیت نبندیم

درباره آنچه با برجام برای ایران رقم خورد



هانی رستگاران

روزنامه‌نگار و تحلیلگر سیاسی

در فضای سیاسی امروز ایران، حملات و انتقادات و تعابیری که سال‌ها از برجام مطرح می‌شد، حالا به‌مرور زیر سؤال رفته و در گفت‌وگوهای صریح برخی از مسئولان سابق سیاست خارجی، با نگاهی از درون، به چالش کشیده می‌شود. محمدجواد ظریف، وزیر خارجه پیشین ایران، اخیراً در اظهاراتی دقیق و بی‌پرده، تلاش کرد تصویری واقعی‌تر از مذاکرات هسته‌ای ارائه دهد و نشان دهد که خسارت‌های واقعی، نه در توافقی که به‌رغم همه چالش‌ها حاصل شد، بلکه در سال‌هایی رقم خورد که مذاکره برای «نرسیدن» انجام می‌شد. با خوانی پرونده هسته‌ای ایران، بی‌هیچ تعصب سیاسی، مستندات زیادی برای این مدعا دارد. اگر هدف از دیپلماسی حفظ منافع ملی با کمترین هزینه است، باید از خود پرسیم: در کدام دوره، بیشترین هزینه را دادیم و کمترین دستاورد اگر گفتیم؟

▼ مذاکرات بدون دستاورد؛ فصل جلیلی در سیاست خارجی

از سال ۱۳۸۶ تا ۱۳۹۲، مسئولیت پرونده هسته‌ای ایران برعهده سعید جلیلی، دبیر وقت شورای عالی امنیت ملی بود. نگاه او به مذاکرات، نگاه «مقاومت بدون تعامل» بود. رویکردی که عملاً هرگونه مصالحه، انعطاف یا سازوکار مرحله‌ای رانفی می‌کرد. در این شش سال، تیم مذاکره‌کننده ایرانی با نمایندگان گروه ۵+۱ نشست‌هایی متعدد برگزار کرد، اما حتی به یک بیانیه مشترک نیز نرسید. طرف غربی بارها اعلام کرد که گفت‌وگوها در جامی‌زندو ایران از ارائه بسته‌های قابل مذاکره خودداری می‌کند. نتیجه این بن‌بست دیپلماتیک، صدور شش قطعنامه الزام‌آور شورای امنیت سازمان ملل متحد بود که یکی پس از دیگری فشارها علیه ایران را گسترش داد:
▶ قطعنامه ۱۷۳۷ (۲۰۰۶): تحریم فروش تجهیزات هسته‌ای به ایران و مسدودسازی دارایی‌های مرتبط با برنامه هسته‌ای.
▶ قطعنامه ۱۷۴۷ (۲۰۰۷): گسترش دایره تحریم‌ها، اضافه‌شدن افراد و نهادهای ایرانی به لیست سیاه بین‌المللی.
▶ قطعنامه ۱۸۰۳ (۲۰۰۸): محدودیت‌های بیشتر در سفر مقامات ایرانی و ممنوعیت ارائه خدمات مالی و بیمه‌ای.
▶ قطعنامه ۱۸۲۵ (۲۰۰۸): تأکید بر قطعنامه‌های پیشین و هشدار به ایران.

▶ قطعنامه ۱۹۲۹ (۲۰۱۰): سنگین‌ترین قطعنامه که محدودیت‌های تسلیحاتی، مالی، بانکی و کشتیرانی‌را شامل می‌شد. در همین دوره، اتحادیه اروپا و آمریکا نیز دست به تحریم‌های شدید یک‌جانبه زدند: فروش نفت ایران کاهش چشمگیر یافت، نقل و انتقالات بانکی متوقف شد، بانک مرکزی ایران هدف تحریم قرار

نگاه تحلیلگر / ۲

دیپلماسی موازنه‌ساز



رضا رثیسی

روزنامه‌نگار و تحلیلگر سیاسی

پس از پیروزی انقلاب، پایه و مبنای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در مواجهه با پارادایم غالب دوقطبیی آن روزهای ساختار نظام بین‌الملل، پرهیز توانمان از شرق گرایی و غرب گرایی، برآمده و ملهم از رویکرد استقلال‌مدارانه، شاکله‌گرفته‌وی‌ریزی شد. عطف‌به چنین نگرش مبنایی و نیز تجربیات ریشه‌های دور و دراز تاریخی در پس‌زمینه ذهنی انقلابیون، از یک‌سو، هرگونه ارتباط و نزدیکی به قدرت‌های مسلط جهانی، نشانه وادادگی و تمکین در برابر استعمار و امپریالیسم تلقی شد و معایر با روحیه استقلال‌طلبی و آزادی‌خواهی، هرگونه‌رزش‌وچرخش دیپلماتیک‌به‌مثابه عدول از آرمان‌های اولیه و تخطی از نگاه ارزش‌مدارانه به سیاست خارجی تعبیر و تفسیر می‌شد و از دیگر سو، در این نگره و پیش‌فرض دوقطبی شرقی- غربی، خودبه‌خود نزدیکی به هر یک از دو قطب و هرگونه تلاش دیپلماتیک در این زمینه‌به‌مثابه امتیازدهی به‌یکی و ضدیت با دیگری مورد توجه قرار می‌گرفت. چنین پیش‌فرض و مانیفستی در سیاست خارجی چنان نهادینه شده بود که پس از فروپاشی بلوک شرق و با گذر از هژمونی دوده‌های ایالات متحده و اکنون که سخن از جهان چندقطبی و تکثرگرایی در اصلاص قانونی قدرت در میان است؛ در طول تمام این مدت و به‌رغم همه تغییر و تحولات رخ داده، در نظام تصمیم‌گیری و مواجهه سیاست خارجی کشور جاری و ساری بوده است. شاید بسیاری وجه اصلی چنین رویکردی را متوجه دنیای غرب و در رأس آن ایالات متحده با توجه به عقبه پرنتش میان ایران و آمریکا قلمداد کنند؛ اما نکته آن است که ریشه‌های این نگرش و دیدگاه در مواجهه با کشورهای شرقی هم مناطق عمل بوده که در ادامه به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود.

در جریان رایج‌ پرورنده هسته‌ای ایران به شورای امنیت، دو کشور چین و روسیه با هیچ‌یک از قطعنامه‌های متواتر علیه ایران مخالفت نکردند و زیر

گرفت و بسیاری از شرکت‌های کشتیرانی و خطوط هوایی بین‌المللی از همکاری با ایران منع شدند. مجموع این اقدامات، اقتصاد ایران را در تنگنایی تاریخی قرار داد که آثارش در زندگی روزمره مردم آشکار بود.

▼ برجام: با دستاورد، ولی بی‌پشتوانه داخلی

با روی کار آمدن دولت حسن روحانی و واگذاری پرونده هسته‌ای به وزارت امور خارجه در سال ۱۳۹۲، فصل تازه‌ای آغاز شد. تیمی به رهبری محمدجواد ظریف، طی کمتر از دو سال، به توافقی جامع با گروه ۵+۱ رسید که حاصل آن در تیرماه ۱۳۹۴ با عنوان برجام امضا شد. بر جام چهار دستاورد اصلی برای ایران داشت:
(۱) لغوشش قطعنامه فصل هفتمی شورای امنیت که به‌صورت خودکار با تصویب قطعنامه ۲۲۳۱ پایان یافت.
(۲) افزایش صادرات نفت ایران که از کمتر از یک میلیون بشکه به بیش از ۲/۵ میلیون بشکه در روز رسید.
(۳) بازگشت منابع بلوکه‌شده ارزی از کشورهای مختلف از جمله هند، چین، کره جنوبی و ژاپن.
(۴) رفع محدودیت‌های بانکی، بیمه‌ای، حمل‌ونقل و فروش هواپیما که بسیاری از آن‌ها اجرایی شد.

در کنار این‌ها، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در ۱۵ گزارش متوالی، پایبندی ایران به تعهدات برجامی را تأیید کرد اما بر جام قربانی بی‌اعتمادی داخلی و خروج آمریکا‌باشد. دولت‌دونالد ترامپ در اردیبهشت ۱۳۹۷ به‌صورت یک‌جانبه از توافق خارج شد و تحریم‌ها را بازگرداند. این اتفاق، فضای سیاسی داخل ایران را نیز دچار تنش کرد و زمینه را برای حملات سدنگین مخالفان به اصل توافق فراهم ساخت: حملاتی که با واژگانی چون «خسارت محض» همراه شد. اگر قرار باشد دستاوردها و هزینه‌های برجام را با هم مقایسه کنیم، روشن است که برجام- به‌رغم ناکامی در حفظ کامل منافع ایران پس از خروج آمریکا- لاقابل برای مدتی کوتاه توانست بخشی از فشارهای اقتصادی را کاهش دهد و مسیر تعامل با جهان را هموار کند. در مقابل، آنچه می‌توان از آن با عنوان «خسارت واقعی» یاد کرد، سال‌هایی بود که با سرسختی کوکروانه در مذاکره، نه تنها دستاوردی حاصل نشد، بلکه پرونده ایران به‌شورای امنیت کشیده شد و کشوری با بیشترین ذخایر انرژی جهان، در صف انزوا و تحریم‌های فلج‌کننده قرار گرفت. ظریف در گفت‌وگوی اخیر خود تأکید می‌کند که آنچه امروز برخی «دستاورد مقاومت» می‌نامند، در عمل به فشارهایی بی‌سابقه بر مردم ایران انجامید. او به‌رستی یادآور می‌شود که هرگز نباید سیاست خارجی را با شعارهای داخلی ستجد؛ چراکه در عرصه بین‌الملل، تنها نتیجه و دستاورد است که معیار است، نه نیت و نطق. آنچه بیش از همه در این میان نگران‌کننده است، نوعی فراموشی سازمان‌یافته و گزینشی در حافظه سیاسی کشور است. کسانی که قطعنامه‌های شورای امنیت را «کاغذپاره» می‌نامیدند، امروز از موضع طلبکار، به توافقی که این قطعنامه‌ها را ملغی کرد، حمله می‌برند. کسانی که در برابر فشارهای جهانی، مذاکره را بی‌نتیجه‌رها کردند، امروز با نگاهی اخلاقی و انتزاعی از «اقتدار ملی» سخن می‌گویند. شاید زمان آن رسیده باشد که سیاست خارجی ایران، بیش از هر چیز بر مبنای واقع‌گرایی و ارزیابی هزینه-فایده تنظیم شود. بازخوانی تجربه مذاکرات هسته‌ای، با همه فراز و فرودهایش، می‌تواند در این مسیر آموزنده باشد؛ البته اگر چشم‌بر واقعیات نبندیم.

تیتریک

HEADLINE ONE

از تثبیت قیمت‌ها تا پرچم مبارزه با فساد

بررسی فراز و نشیب کارنامهٔ احمد توکلی که دیروز در ۷۴ سالگی درگذشت



مهرداد خدیر

معاون سردبیر

ایسن بار دیگر همچون ۴۸ ساعت قبل، خبر تکذیب نشد: «احمد توکلی درگذشت.» در توصیف و معرفی سیاست‌مدار کهنه‌کار ایرانی که از نمادهای راست سنتی بود و نسبتی با راست رادیکال نداشت، تعبایر متعددی می‌توان به کار برد و از بداقبالی اوست که بیشتر با همانی شناخته می‌شود که اصرار داشت انکار کند: «طراح تثبیت قیمت‌ها در ۲۰ سال قبل» و بداقبالی مضاعف این که طی یک سال گذشته مسعود پزشکیان در جای‌گاه نهمین رئیس‌جمهوری ایران بیش از هر مقولهٔ دیگر از «ناترازی» خصوصاً در مقولهٔ انرژی گفته و کارشناسان یکی از عوامل ناترازی‌ای‌ها را مصوبهٔ مجلس هفتم در واپسین سال دولت خاتمی و نخستین سال برنامهٔ چهارم توسعه در مخالفت با افزایش قیمت حامل‌های انرژی می‌دانند که اگر چه عنوان رسمی آن «اصلاح مادهٔ ۳ برنامهٔ چهارم توسعه» بود اما به طرح تثبیت قیمت‌ها شهرت یافت؛ چراکه به موجب آن دولت موظف می‌شد قیمت ۹ قلم کالای اساسی همچون آب و برق و بنزین را گران نکند و در همان قیمت شهریور ۱۳۸۳ ثابت بماند. با این همه فحاست‌اگر از ۵۰ سال کنش‌گری سیاست‌مدار کهنه‌کار ایرانی تنها بر این مصوبه و تبعات خواسته یا ناخواستهٔ آن انگشت بگذاریم و به موضوعات متعدد و متنوع دیگر اشاره نکنیم و یادآور نشویم در سال‌های آخر عمر بیشتر وقت و همت خود را صرف مدیریت «انجمن دیده‌بان شفافیت و عدالت» ساخته بود و خود نیز تمایل داشت از میان آن همه فعالیت گذشته بیشتر با همین شناخته‌شود که با هدف مبارزه با فساد تشکیل شده بود. احمد توکلی متولد ۱۳۳۰ خورشیدی بود و در نیمروز اول مرداد ۱۴۰۴ خورشیدی چشم از جهان بست و این به معنی آن است که ۷۴ سال در این جهان زیست و وقتی از ۵۰ سال کنش‌گری سیاسی سخن به میان می‌آوریم طبعاً باید از دوران جوانی او آغاز کنیم.

▼ دانشجویی که زندانی شد

دانشجوی بهشهری که در دانشگاه شیراز (پهلوی) مهندسی برق و الکترونیک می‌خواند به خاطر سنگ یا شء دیگری که به سوی مأمور سرکوب تظاهرات دانشجویان در محوطهٔ دانشگاه پرتاب کرد دستگیر شد و به زندان افتاد. در سال‌های آغازین دههٔ ۵۰ خورشیدی شاه سرمرست از افزایش بی‌سابقهٔ قیمت نفت و اعتماد ریچارد نیکسون رئیس‌جمهوری وقت آمریکا بر استبداد سیاسی افزوده بود و آن را لازمهٔ رسیدن به دروازه‌های تمدن بزرگ می‌دانست. احمد توکلی ۲۳ ساله در سال ۱۳۵۳ به زندان افتاد. سالی که در ماه پایانی آن شاه دو حزب موجود حکومتی را منحل و نظام سیاسی ایران را رسماً تک‌حزبی اعلام کرد و گفت: همه باید عضو حزب رستاخیز شوند و هر که نخواهد عضو حزب رستاخیز شود، یعنی مایل است عضو حزب دیگری شود؛ در حالی که تنها حزب دیگر ما حزب توده است و چون نمی‌توانیم خائنین را تحمل کنیم با باید عضو حزب رستاخیز شوند یا پاسپورت خود را بگیرند و از مملکت بروند!

او البته نه عضو حزب رستاخیز شد نه از ایران رفت بلکه به زندان افتاد. جالب این که هم‌بند صاق زبیاکام منفرد شد؛ دانشجویی که به تازگی از انگلستان و به قصد دیدار خانواده بازگشته و گرفتار شده بود در حالی که هنوز تحصیل خود در رشتهٔ شیمی را به پایان نرسانده بود و البته بخت فراوانی با زبیاکام جوان یار بود که رئیس هیأت امنای دانشگاهی که در آن تحصیل می‌کرد (به موجب اسنادی که مجید تفرشی سندپژوه ایرانی مقیم لندن یافته) بی‌گیر وضعیت زبیاکام بود و وقتی نامه رسید او نخست‌وزیر بریتانیا هم شده بود و همین موجب شد دوران هم‌بندی آن دو از یک سال بیشتر نشود. توکلی هم بعد از چندی از زندان آزاد شد. چرخ زمانه چرخید و سال‌ها بعد پسر اولی (زهیر توکلی) از دختر دومی (سارا زبیاکام) خواستگاری کرد. دو همکار روزنامهٔ همشهری در حالی با هم ازدواج کردند که پدران‌شان به دو طیف رقیب سیاسی تعلق داشتند؛ توکلی به اصول‌گرایان و البته از نوع سنتی و میانه و نه تندرو و زبیاکام به اصلاح‌طلبان. به لطف این وصلت و به مرور آن دو دوستی‌های گذشته را با یزایی کردند در حالی که کار دختر و پسر به جدایی کشید چون به دو سبک زندگی متفاوت باور داشتند.

▼ پیروزی انقلاب

در روزهای پیروزی انقلاب احمدتوکلی که با واثت نیسان خود در شهر شناخته می‌شد ابتدا کمیتهٔ انقلاب را در بهشهر دایر کرد و سپس برای دریافت مجوزهای آن به تهران آمد. در این فاصله کنار آن دادگاه انقلاب هم تأسیس کرده بود و از تهران که بازگشت هم رئیس مهم‌ترین کمیتهٔ بهشهر بود و هم دادیار. آن هم در ۲۷ سالگی بی‌هیچ تحصیلات قضایی و لا بد به اتکای مطالعات پرآکندهٔ مذهبی. جالب این که در کمیته مرکزی قبل از آن که با آیت‌الله مهدوی کنی دیدار کند بهزاد نبوی را دید که در زندان با هم آشنا شده بودند و مجور کمیته را از بهزاد گرفت و نیاز به دیدار با آیت‌الله نینفاد اما این که چگونه دادیار شد مشکوفا نیست. شاید هم به خاطر آن که نسب او به یک خانوادهٔ روحانی می‌رسید. هر چند گفته می‌شود پسر خالهٔ علی لاریجانی بود ولی خود این نسبت را این گونه به ماهنامهٔ «همشهری اقتصاد» توضیح داده بود: «مادر آقای لاریجانی هم خالهٔ مادر من است و هم خالهٔ همسر. یعنی خاله‌زادهٔ هم‌دیگر می‌شویم.»

در کتاب خاطرات خود (صفحهٔ ۱۹) این نسبت را این‌گونه توضیح می‌دهد: «جد مادری من و مرحوم آیت‌الله حاج سیدمحسن نبوی است که جد مادری آقایان لاریجانی هم‌همست. مادر آقایان لاریجانی خاله‌اله مادر من و خالهٔ همسر من هستند.» اصرار بر نفی نسبت پسر خاله و توضیح نسبت با این پیچ و تاب را بر خی به خاطر آن می‌دانند که احتمالاً در این میان یک نانتی حلقهٔ وصل باشد. دیگر به این سبب که احمد توکلی از نر吉安 خانوادهٔ لاریجانی بالا نرفته و



از تثبیت قیمت‌ها تا پرچم مبارزه با فساد

بررسی فراز و نشیب کارنامهٔ احمد توکلی که دیروز در ۷۴ سالگی درگذشت

به عکس آنان اهل سیاست و مبارزه بوده و بر خلاف آنها به زندان افتاده است. علی لاریجانی در دوران شهرداری محمود احمدی‌نژاد به مجلهٔ «همشهری ماه» گفته بود من دانشجوی سیاسی نبودم به مفهومی که محمد عطریان‌فر و ابراهیم اصغرزاده بودند (در دانشگاه صنعتی شریف) و بیشترین کنش سیاسی که در آن مصاحبه از خود نقل کرده این است که در اتاقی که بالای نانوائی مجاور دانشگاه اجاره کرده بود به رادیو بغداد و سخنان سیدمحمود داعیی گوش می‌سپرده در حالی که صاحب‌خانه مأمور شهربانی بوده و به همین خاطر ناچار از نقل مکان شده است.

برادر او صادق لاریجانی رئیس کنونی مجمع تشخیص مصلحت نظام هم دربارهٔ فعالیت سیاسی خود در سال انقلاب به حضور در راه‌پیمایی‌های بزرگ همراه ابوی (مرحوم میرزا هاشم‌آملی) اشاره کرده و فراتر از آن نکته‌ای نگفته بودو اخوی بزرگ‌تر که بعد از جنگ ۱۲ روزهٔ اخیر سروصدای بسیار کرد (محمدجواد) هم در سال‌های ۵۷ تا ۵۹ در آمریکا و در دانشگاه ییل در حال تحصیل بوده است. با این نگاه توکلی خود بیش از آنان سیاسی بوده و نیازی به معرفی آنان نداشته و اتفاقاً علی لاریجانی بود که معاون توکلی در وزارت کار شد.

▼ دوران کوتاه نمایندگی

در اولین دوره مجلس شورای ملی جمهوری اسلامی ایران که بر خلاف قانون اساسی ۱۳۵۸ نام آن به مجلس شورای اسلامی تغییر کرد، چهره‌های سیاسی و فرهنگی که در تهران در فهرست احزاب و تشکل‌های مشهور جای نگرفته بودند ترجیح دادند از زادگاه خود نامزد نشوند که راهی آسان‌تر و مطمئن‌تر برای ورود به مجلس بود: سیدمحمد خاتمی از اردکان، محمدمجتهدنیشیستر از شیبستر، احمدصدر حاج‌سیدجوادى از قزوین و احمدتوکلی هم طبعاً از بهشهر.

دوران نمایندگی او اما چندان نیلاید زیر با عنوان وزیر کار و امور اجتماعی وارد دولت شد و در کنار علی اکبر ناطق‌نوری، علی اکبر ولایتی و حبیب‌الله عسگرآولادی جناح راست آن دولت را تشکیل می‌دادند در مقابل چهره‌هایی چون بهزادنبوی و محمدسلامتی که در جناح چپ تعریف می‌شدند. البته راست میانه و مبادی آدابی که نسبتی با راست رادیکال و تندخوی دهه‌های بعد نداشت. قبل از آن علی اکبر پرورش با حذف یازان شهید رجبایی از معاونت‌های آموزش و پرورش (حسین مظفری نژاد و جعفر نجفی علمی) و انتصاب دعاگو یا گرایش راست این تقسیم‌بندی را پررنگ کرده بود و حالا در شکل اقتصادی هم خود را نشان می‌داد. با این حال احمدتوکلی سخن‌گوی دولت مهندس موسوی شد.

نسل ماجوانی راه‌به‌خاطر می‌آورد که با اورکت بلند آلمانی به عنوان سخن‌گوی دولت میرحسین موسوی در سال‌های آغازین دههٔ ۶۰ پایین پلکان هیأت‌دولت با خبرنگاران گفت‌وگومی کردو از پاسخ طفره نمی‌رفت.

بعد از دولت موقت که اعضای آن به استثنای داریوش فروهر یا محمدعلی رجبایی (که وزیر نبود و کفیل وزارت آموزش و پرورش بود) با پوشش کت و شلوار و کراوات ظاهر می‌شدند در دولت شورای انقلاب بر خی اعضا مانند ابوالحسن بنی‌صدر (وزیر اقتصاد و مدتی هم خارجه) و حسن ابراهیم حبیبی کراوات نمی‌پسندند و کم‌کم بر خی به جای کت با اورکت ظاهر می‌شدند (مانند محمد سلامتی وزیر کشاورزی) منتها برای تفاوت با مجاهدین خلق از اورکت سبز استفاده نمی‌کردند. بهزاد نبوی اورکت مشکی بر تن می‌کرد و احمد توکلی که می‌خواست نه کت بپوشد تا شبیه لیبرال‌ها نباشد و نه اورکت سبز تا از مجاهدین خلق متمایز باشد و نه حتی اورکت مشکی که مجاهدین انقلاب می‌پوشیدند با اورکت بلند آلمانی ظاهر می‌شد.

دوران وزارت او اما چندان نیلاید زینرا قضا کار پیشنهادهی او مورد نظر نخست‌وزیر نبود. او تحت تأثیر افکار فقیهان سنتی همچون آیت‌الله احمد آذری‌قمی در پی قانونی بود که روابط کار را بر پایه نگاه سنتی اجیر- موجر سامان می‌دادو این البته نسبتی با آرمان‌های عدالت‌خواهانهٔ جمهوری اسلامی نداشت و همین زمینهٔ اختلاف و شکاف اولیه شد. از سوی دیگر حبیب‌الله عسگرآولادی وزیر بازرگانی و نمایندهٔ بازار سنتی در دولت هم بر سر دولتی بودن تجارت خارجی و دخالت دولت در نظام قیمت‌گذاری با نخست‌وزیر اختلاف پیدا کردند و شکایت خود را نزد امام خمینی بردند.

تصور آنان بر این بود که در این مناقشه امام خمینی جانب معتمد خود در بازار (عسگرآولادی) و توکلی مستظرب به فقیهان سنتی را می‌گیرد ولی امام نگران زندگی طبقات ضعیف بود و هر دو وزارت‌خانه با کارگران و مصرف‌کنندگان اقدام اساسی سر و کار داشتند. وقتی جمعی از اعضای جامعهٔ مدرسین حوزهٔ علمیه قم نزد امام رفتند تا از دولت شکایت کنند، رهبر فقید انقلاب به صراحت گفت افراد مورد نظر آنان نمی‌توانند یک نانوائی را اداره کنندو از دولت حمایت کردند. قصد امام تنها تمشیل نبود بلکه به این سبب بود که جنگ میانگیر دوم در شهریور ۱۳۲۰ و قحطی نان در برخی شهرها را به خاطر داشت. امام متولد ۱۲۸۱ بود و این یعنی در آن زمان نزدیک به ۴۰ ساله بوده و خوب آن دوران را به خاطر داشت و به همین سبب مدام دربارهٔ تأمین نان و نانوائی‌ها تذکر می‌داد و نگران بود در دولتی با نگاه صرفاً بازارپسند تأمین مایحتاج اولیه در زمان جنگ دشوار شود.

▼ نقش ناخواسته در تأسیس مجمع تشخیص مصلحت

با خروج احمد توکلی و حمایت صریح امام از دولت دست نخست‌وزیر باز و ابوالقاسم سرحدی‌زاده با سابقهٔ ۱۳ سال زندان در رژیم شاه وزیر کار شد. این بار لایحهٔ قانون کار نه بر اساس اجیر و موجر- که در قالب مثلث کارگر و کارفرما و دولت تنظیم شد و در مجلس به تصویب رسید اما در شورای نگهبان تأیید نشد چون ضلع سوم در متون شرعی نیامده است. راهکار اول امام قانون شدن مصوبات با دوسوم آرای نمایندگان بود. با استغای اعتراضی آیت‌الله لطف‌الله صافی گلپایگانی دبیر وقت شورای نگهبان و با توجه به انتساب او به آیت‌الله گلپایگانی مر جع متنفذ تقلید امام این راهکار را انکار گذاشت و شورای